

ایرانیان در دکن

مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ

زبان فارسی در حکومت بهمنیان

دکتر مهدی فراهانی منفرد

زمینه سیاسی:

هنگامی که اقتدار غیاث‌الدین محمد بن تغلق، معروف به محمد شاه دوم (حک: ۷۲۵ - ۷۵۲ / ۱۳۲۵ - ۱۳۵۱)، رو به افول نهاد، بخش‌های تازه فتح شده دکن از زیر فرمان سلاطین دهلی بیرون رفت و در آن منطقه، حکومت پایدار و نیرومند بهمنی بنیاد نهاد شد و نزدیک به ۱۸۶ سال در دکن و مناطق اطراف آن حکم راند.

علاء‌الدین حسن کانگو یا بهمن شاه (حک: ۷۴۸-۷۵۹ / ۱۳۴۷-۱۳۷۵) حکومت بهمنی را بنیاد نهاد. احتمالاً، او از ایران به شبه قاره هند رفت و در دربار سلاطین دهلی جایی برای خود باز کرد و پس از آشکار شدن نشانه‌های ضعف حکومت، سر به شورش برداشت و اعلام استقلال کرد. حسن پس از شورش پیروزمند خود در دولت آباد و به دست آوردن قدرت، تختگاه خود را به گلبرگه برد و این شهر به مدت هشتاد سال تختگاه حکومت بهمنی بود.

با روی کار آمدن بهمنیان، یک قدرت مسلمان و رو به گسترش در برابر دو حکومت مهم هندو در جنوب دکن، یعنی حکومت‌های وارنگل و بیجانگر، قرار گرفت. بیش از نیمی از عمر حکومت بهمنی به جنگ و ستیز با این دو حکومت گذشت. این جنگ‌ها با

چیرگی بهمنیان بر حکومت وارنگل در ۸۳۰ ه.ق. / ۱۴۲۵ م به پایان رسید. ولی برانداختن حکومت بیجانگر هرگز میسر نشد. پس از چیرگی بر وارنگل، احمد اول بهمنی (حک: ۸۲۵ - ۸۳۹ / ۱۴۲۲ - ۱۴۳۶) تختگاه خود را به بیدر که به قلب قلمروش نزدیکتر بود، انتقال داد و با حکمرانان مسلمان گجرات و مالوا نیز از در جنگ در آمد. قلمرو بهمنیان در دوران حکومت علاءالدین حسن بهمن شاه از شمال به منطقه برار، از جنوب به رود گنگ، از غرب به گلبرگه تا رود کشنا و از شرق به دولت آباد با بهونگیر و رود گوداوری می‌رسید.^۱ افزون بر این، پادشاهان بهمنی دکن هر از چندگاهی به زور شمشیر، راجه‌های بیجانگر و تلنگانه را به اظهار تابعیت و پرداخت خراج وادار می‌کردند.

در طول ۱۸۶ سال حکومت بهمنیان، ۱۸ تن از این خاندان بر تخت شاهی تکیه زدند، ولی تنها چند تن از آنان از قدرت و اقتدار واقعی برخوردار بودند. حتی چهار حکمران آخر این سلسله، تنها نام سلطان را یدک می‌کشیدند. از میان حکمرانان این دودمان، محمدشاه اول، تاج‌الدین فیروز شاه (حک: ۸۰۰ - ۸۲۵ ه.ق. / ۱۳۹۷ - ۱۴۲۱ م)، احمدشاه اول و محمدشاه دوم (حک: ۸۶۷ - ۸۸۷ ه.ق. / ۱۴۶۳ - ۱۴۸۲ م) از قدرت و شهرت زیادی برخوردار بودند.

به علت تضاد و کشمکش میان عناصر بومی، حکومت بهمنی و نیروهای مهاجری که به خدمت این دودمان در آمده بودند، حکومت رفته رفته ضعیف می‌شد و ناکاردانی روزافزون سلاطین بهمنی نیز به این ضعف دامن می‌زد. در اواخر سده نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی، نشانه‌های از هم گسیختگی و فروپاشی در حکومت بهمنی پدیدار شد. چهار سلطان آخر بهمنی بازبچه‌ای در دست امیر قاسم بریدی ترک و خاندان وی بودند و هنگامی که آخرین سلطان بهمنی در ۹۳۴ ه.ق. / ۱۵۲۷ م درگذشت، حکومت اسمی بهمنیان هم نابود شد. از این زمان تا چیرگی جلال‌الدین اکبر شاه و اورنگ زیب بابری، بخش مسلمان نشین دکن بین پنج دودمان محلی تقسیم شد که همه از غلامان و خدمت گزاران پیشین خاندان بهمنی بودند: بریدیان در بیدر؛ عادلشاهیان در بیجاپور؛ عمادشاهیان در برار و جانشین آنان در همین منطقه، یعنی نظام شاهیان و قطب

شاهیان در گلکنده.

عناصر ایرانی در حکومت بهمنیان

از میان روایات موجود، دو روایت مهم تبار حسن کانگو را به ایرانیان می‌رساند. در نخستین روایت، نسب علاءالدین حسن بهمن شاه با بهمن (پسر اسفندیار) پیوند داده شده و نسب بهمنیان به پادشاهان باستانی ایران رسانده شده است.^۱ روایت دیگر مدعی است که تبار حسن به سلسله بنی کاکویه که زمانی در اصفهان و همدان حکم می‌رانده‌اند، می‌رسد؛ بر اساس این روایت، نام بنیان‌گذار حکومت بهمنیان در اصل حسن کاکو بوده که منشیان به نادرست آن را به صورت کانکو یا کانگو ثبت کرده‌اند.^۲

تلاش بهمنیان برای تبار تراشی را باید دلیلی بر این نکته دانست که حسن کانگو خاستگاه دودمانی با اهمیتی نداشته است و چنان‌که بوسورث اشاره می‌کند، نباید این مدعای آنان را جدی گرفت.^۳ روایت دوم نیز تنها بر همانندی ظاهری دو واژه کاکو و کانگو بنیاد شده است و هیچ دلیل عقلی و یا تاریخی دیگری در اثبات آن وجود ندارد، هر چند به صورت عمومی، مهاجرت ایرانیان به شبه قاره هند روندی گسترده و غیر قابل انکار داشت، ولی فاصله دوران حکومت امیر علاءالدوله حسام‌الدین محمد بن دشمن زیار و فرزندان او (حک: ۳۹۸-۴۴۳ ه.ق. / ۱۰۰۷-۱۰۶۱ م) در مرکز و غرب ایران، با زمان به قدرت رسیدن بهمنیان جایی برای پذیرفتن این نظر باقی نمی‌گذارد. با این حال و حتی اگر این هر دو روایت به طور کامل نادرست باشد، در اصل وجود این روایات دو نکته نهفته است: نخست این نکته که تبار تراشی و رساندن نسب به یک خاندان ایرانی می‌توانسته است برای یک حکومت مشروعیت سیاسی و اجتماعی فراهم کند و بدون شک چنین تلاشی در تثبیت حکومت مؤثر بوده است. نکته دیگر این که این روایت حکومت بهمنیان را، از همان مآخذ آغازین سال‌های عمر آن حکومت، با مسأله‌ای به نام

۱. برهان مآثر، ص ۹۱ تاریخ فرشته، صص ۲۸۱-۲۸۲.

2. *Asocio-Intellectual History of the Ithan Ashari Shūts in India*, Vol. 1, P. 247.

۳. سلسله‌های اسلامی، ص ۲۹۹.

ایران و ایرانیان پیوند می‌دهد و ظاهراً این موضوع تا پایان نیز با زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بهمنیان پیوندی ناگسستنی دارد.

شبه قارّه هند از دیر باز دروازه‌ای گشاده بر امواج ایرانیان مهاجر بود. درباری که حسن کانگو احتمالاً، از ایران بدان کوچ کرده بود، یعنی دربار محمد شاه دوم تغلق شاهی، پذیرای گروه زیادی از ایرانیان مهاجر بود. معتبرترین گزارش در این باره کتاب تحفة النظّار فی غرایب الامصار و عجائب الاسفار، اثر شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنّجی، معروف به ابن بطوطه است. ابن بطوطه در سفر دور و دراز خود، در اوّل محرّم ۷۳۴ / ۱۲ سپتامبر ۱۳۳۳ از راه ماوراءالنهر به درّه سند وارد شد، به دهلی رفت و تا صفر ۷۴۳ / جولای ۱۳۴۲ در دربار تغلق شاهیان ماند و حتی در دهلی منصب قضا به وی داده شد. ابن بطوطه می‌نویسد که محمد شاه به مهاجران دهلی، از جمله ایرانیان توجّهی ویژه داشت. از آنجا که بومیان این مهاجران را غریبان می‌نامیدند، محمد شاه فرمان داد که آنان را عزیزان بخوانند.^۱ برخی مآخذ به نقل از تاریخ فرشته، این موضوع را به دوران حکومت بهمنیان نسبت می‌دهند.^۲ به هر حال، در منبع یاد شده چنین سخنی دیده نمی‌شود؛ از سوی دیگر تقدّم زمانی ابن بطوطه موجب اعتبار سخن اوست و نشان می‌دهد که تضاد میان عناصر بومی و مهاجران، از روزگار حکومت تغلق شاهیان آغاز شده است. نکته بسیار مهم در سخنان ابن بطوطه این است که او همه مهاجران را «خراسانی» می‌نامد،^۳ این موضوع نشان می‌دهد که شمار ایرانیان مهاجر، بسیار بیش از شمار ترکان و عربان بوده و بر آنان غلبه داشته است. به هر حال، ایرانیان بسیاری نیز در دکن زندگی می‌کردند و بنابر سنت دوران تغلق شاهیان، غریبه و به تعبیر دیگر آفاقی نامیده می‌شدند.

شمار زیادی از نخبگان و اشراف در دوران بهمنیان به دکن کوچیدند. شاهان بهمنی نیز مشوق این کار بودند. آنان به همنشینی و گفتگو با دانشمندان و شاعران ایرانی دلبستگی زیادی نشان می‌دادند و حتی گفته شده است که تاج الدین فیروز شاه بهمنی برای آوردن دانشمندان ایرانی و عرب، پیوسته کشتی‌هایی را به ایران و حجاز

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲. مهاجرت تاریخ ایرانیان به هند، ص ۲۵۳.

۳. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۵۱۵.

می فرستاد.^۱ ایرانیان در سازمان اداری و نظامی حکومت بهمنی نقشی برجسته ایفا کردند. فضل الله اینجو، از سادات بلند مرتبه شیراز که مسؤولیت آموزش شاهان بهمنی را بر عهده گرفت، از بزرگ ترین مرئیان و پرورش دهندگان آنان بود و مقام وزارت بهمنیان را هم پذیرفت.^۲ معلّم دیگر این شاهزادگان، شرف الدّین صدر جهان شوشتری بود که به مقام نیز رسید.^۳ صفدر خان سیستانی، در جنگ ها و امور نظامی، به محمد اول (حک: ۷۵۹-۷۸۰ ه.ق. / ۱۳۵۸-۱۳۷۵ م) و علا الدّین مجاهد (حک: ۷۷۶-۷۸۰ ه.ق. / ۱۳۷۵-۱۳۷۸ م) خدمت می کرد. یکی از پسران همین صفدرخان، به نام مقرب خان، به عنوان متصدی توپخانه در دستگاه نظامی بهمنیان حضور داشت و پسر دیگرش، با عنوان مجلس عالی، به حکومت بیدر فرستاده شد. احمد بیگ قزوینی را غیاث الدّین تهمتن بهمنی (حک: ۷۹۹ ه.ق. / ۱۳۹۷ م) به مقام پیشوایی یا نیابت وزیر اعظم گمارد.^۴ کرد علی سیستانی، میر علی کافرکش و افتخارالملک همدانی نیز از سرداران ایرانی بهمنیان بودند.^۵ اینجو، پسرخوانده فضل الله اینجو، به همراه فضل الله سبزواری، به عنوان سفیر بهمنیان، به دربار تیمور گورکانی فرستاده شدند. هم چنین خلف حسن بصری منصب وکیل مطلق و لقب ملک التجار را از احمد اول بهمنی دریافت کرد.

در عهد فیروزشاه، دانشمندانی چون حکیم حسن گیلانی و سید محمد کازرونی به گلبرگه رفتند و در سال ۸۱۰ ه.ق. / ۱۴۰۷ م به ساختن رصدخانه ای در دولت آباد گمارده شدند؛ رصدخانه ای که کار احداث آن به علت مرگ حکیم گیلانی ناتمام ماند.^۶ پرآوازه ترین ایرانی دربار بهمنیان بازرگانی گیلانی، به نام عماد الدّین محمود گاوآن بود که به سال ۸۷۵ ه.ق. / ۱۴۵۳ م و در روزگار پادشاهی احمد دوم، به بیدر مهاجرت کرد. او در همان زمان لقب ملک التجار گرفت و بعدها در زمان علاء الدّین همایون بهمنی (حک: ۸۶۲-۸۶۵ ه.ق. / ۱۴۵۸-۱۴۶۱ م) صدراعظمی به او داده شد و در دیوانسالاری بهمنیان به اصلاحاتی گسترده دست زد.^۷ صدر جهان و خلف حسن بصری،

1. *Bahmanid Dynasty*, Vol. I, P. 495.

۲. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۰۲؛ *Bahmanis of the Decan*, P. 106.

۳. همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۴۷.

۵. همان مأخذ، ج ۱، صص ۵۹۰ و ۶۷۰.

۶. همان مأخذ، ج ۱، صص ۳۲۱-۳۲۰.

۷. برهان مؤثر، ص ۱۱۲.

در امور دیوانی، ایرانیان را بر مسلمانان غیر ایرانی برتری دادند. در سازمان نظامی هم صدر جهان شمار زیادی از نظامیان گیلانی را در سپاه بهمنیان جای داد؛ یکی از آنان خوشاوند نزدیک او، سعید گیلانی بود که در فرجام نیز به همراه خود او کشته شد.^۱

تلاش های صدرجهان در برکشیدن ایرانیان و برتری دادن آنان بر عناصر قومی دیگر و به ویژه بومیان قلمرو بهمنیان، ناسازگاری ها و دشمنی های زیادی را برانگیخت. سرانجام، این دشمنی ها پادشاه بهمنی، محمد سوم لشکری (حک: ۸۶۷-۸۸۷ ه.ق.) / ۱۴۶۳-۱۴۸۲ م) را بر آن داشت که صدر جهان و برخی از نزدیکان او را در صفر ۸۸۶/آوریل ۱۸۴۱ به قتل رساند. برتری یافتن مخالفان صدر جهان و کشته شدن او به دوره ای از نفوذ ایرانیان در دستگاه بهمنیان پایان داد و زمینه قدرت یافتن اشراف محلی را فراهم کرد.^۲

عمادالدین محمود گیلانی، تنها یک دیوانسالار عمل گرا نبود. او دانشمندی برجسته و نویسنده ای توانمند نیز به شمار می آمد. دو اثر مهم او که وی را در شمار نویسندگان صاحب سبک عصر بهمنی جای داده، *ریاض الانشاء* و *مناظر الانشاء* نام دارد. اثر نخست، مجموعه ای از مکاتبات سلطانی، دیوانی و اخوانی اوست. در میان این مکتوبات، نامه هایی به حکمرانانی چون محمد دوم سلطان عثمانی، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا تیموری؛ و عالمانی چون جلال الدین دوانی و شرف الدین علی یزدی و صوفیان بلند آوازه ای چون خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار و نورالدین عبدالرحمان جامی دیده می شود. او در این نامه ها دانشمندان ایرانی را به مهاجرت به دربار بهمنیان و ماندگاری در آن قلمرو فرا می خواند. قدرت علمی گاوان و تسلط او بر ادب فارسی و عربی در این نامه ها نمودی چشمگیر دارد.^۳ از خلال این کتاب می توان به آگاهی های ارزشمندی درباره نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومت بهمنی دست یافت. *مناظر الانشاء* نیز اثری در آداب نویسندگی است که بر دیگر آثار که پس از آن در این موضوع نگاشته شده، اثر نهاده است. برای نمونه می توان به کتاب *آداب المترسلین*، نوشته عبدالجلیل بن

۱. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۵۷.

2. *Bhmanid*, P. 408.

۳. *ریاض الانشاء*، صص ۲۶-۲۷.

عبدالرحمان، اشاره کرد.^۱

بهمنیان و صوفیان ایرانی

بزرگترین صوفی دوران پادشاهی بهمنیان سید محمد گیسودراز (درگذشت: ۸۲۵ هـ ق. / ۱۴۲۲ م) ایرانی تبار بود. او شاعر و نویسنده‌ای فارسی زبان بود که آرامگاهش در گلبرگه، هنوز زائران بسیاری دارد. سید محمد حسینی، مشهور به بنده نواز گیسودراز یکی از اقطاب طریقت چشتیه بود که نیاکانش اهل هرات بودند. این صوفی بزرگ ایرانی تبار، نویسنده و شاعری چیره دست هم بود. یکی از مریدانش مجموعه‌ای از غزل‌های او را گرد آورد و آن را «انیس‌العشاق» نام نهاد. این غزل‌ها به شدت از سبک ادبی شاعران بزرگی چون سعدی شیرازی و امیر خسرو دهلوی تأثیر پذیرفته است.

سلطان شهاب‌الدین احمد شاه بهمنی که در ۸۲۵ هـ ق. / ۱۴۲۱ م به قدرت رسید و پایتخت را از گلبرگه به بیدر انتقال داد، از مریدان خاص صوفی پرآوازه، شاه نعمت‌الله ولی کرمانی بود. احمدشاه، به سبب خوابی که پیش از جلوس بر اریکه سلطنت دیده بود و پیروزی‌هایی که به دنبال آن نصیبش گردید، همواره به شاه نعمت‌الله اظهار ارادت می‌کرد و تحف و هدایای فراوان و گران‌بهایی را برای او به ایران می‌فرستاد. عبدالعزیز شیرملک واعظی که کهن‌ترین تذکره در شرح احوال شاه نعمت‌الله ولی اثر قلم اوست و هم‌چنین عبدالرزاق کرمانی، از مناسبات میان این سلطان و صوفی سخن گفته‌اند.^۲

بنابر نوشته محمد قاسم هندو شاه استرآبادی، سلطان که با شیوخ و درویشان روابط خوبی داشت، چون آوازه شاه نعمت‌الله و مقامات و کرامات او را شنید، شیخ حبیب‌الله جنیدی و میر شمس‌الدین قمی را، با تحفی نفیس، به کرمان فرستاد. شاه نعمت‌الله ولی هم در پاسخ، یکی از مریدان خود به نام ملا قطب‌الدین کرمانی را به دکن فرستاد تا صندوقی را که در آن تاج دوازده ترک سبزرنگی قرار داشت را به احمدشاه تسلیم کند. شاه بهمنی پس از دیدن قطب‌الدین کرمانی مدعی شد که او همان درویشی است که در

۱. «آداب المترسلین»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ص ۵۵.

۲. «رساله حضرت شاه نعمت‌الله ولی»، صص ۳۱۶ و ۳۱۷؛ «رساله حضرت شاه نعمت‌الله ولی»، همان مأخذ مجموعه مقالات، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

خواب دیده و تاج دوازده ترکی را از او گرفته است.^۱

چون شاه نعمت‌الله ولی در مکتوب خویش، سلطان را اعظم الشاهان، شهاب‌الدین احمدشاه ولی نامیده بود، سلطان فرمان داد که در فرامین نام او را به همین صورت بنویسند و دو تن از درباریان‌ش به نام‌های خواجه عمادالدین سمنانی و سیف‌الله حسن‌آبادی را به خدمت صوفی فرستاد و از او درخواست کرد که یکی از فرزندان خود را به هند بفرستد. چون نعمت‌الله تنها یک فرزند داشت، یکی از نوادگان خویش، به نام میرنورالله را به دربار بهمنیان فرستاد. احمدشاه مسافت زیادی را به استقبال میرنورالله شتافت و در محلی که به دیدار وی نایل شد، مسجد و دهکده‌ای به نام نعمت‌آباد بنا کرد. میرنورالله لقب ملک المشایخ یافت و در مراسم و تشریفات دربار به او مقامی بالاتر از دیگران داده شد و بعدها دختر شاه نیز به عقد وی درآمد.^۲ شاه نعمت‌الله ولی در برابر اظهار ارادت‌های شاه بهمنی، دو رساله به زبان فارسی با عنوان «نصیحت نامه خلیفه‌الله فی ارضه» و «نسبت خرقه سلطان احمدشاه ابوالمغازی بهمنی» به رشته نگارش در آورده و نزد وی فرستاد.^۳ سلطان بهمنی نیز، پس از درگذشت شاه نعمت‌الله، در سال ۸۳۴ هـ ق. / ۱۴۳۱ م سیدی را با «مبلغی خطیر» به کرمان فرستاد تا بر مزار او گنبد و بارگاهی بنا کند.^۴

پسر آن صوفی بزرگ، شاه خلیل‌الله، پس از مرگ پدرش، با تمامی خانواده به هند کوچ کرد. یکی از فرزندان‌ش، شاه حبیب‌الله، به دامادی سلطان رسید و فرزند دیگرش، شاه محب‌الله، نیز دختر شاهزاده علاءالدین را به عقد خود درآورد.^۵ همو لقب غازی یافت و به عنوان جاگیردار به یکی از ولایات دکن فرستاده شد.^۶

نوادگان شاه نعمت‌الله در عرصه سیاست نیز درگیر شدند. حبیب‌الله از یکی از شاهزادگان مدعی سلطنت، به نام حسن‌خان که در ۸۶۳ هـ ق. / ۱۴۵۹ م سر به شورش برداشته بود، حمایت کرد؛ ولی محب‌الله ترجیح داد جایگاه روحانی خود را حفظ کند و

۱. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. تشیع در هند، ص ۱۲۰.

۳. تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، صص ۲۳۴-۲۳۵؛ رساله در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، ص ۱۱۸.

۴. همان مأخذ، ص ۱۰۸؛ طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۸؛ مجمع الفصحا، ص ۸۹.

۵. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۲۹.

۶. تشیع در هند، ص ۱۲۰.

همواره نیز مورد احترام بهمنیان بود.^۱

صوفیان دیگری نیز بر شاهان بهمنی نفوذ معنوی و روحانی داشتند. هنگامی که بهرام خان مازندرانی بر محمد اول شورید و از او شکست خورد، به شیخ زین الدین شیرازی (درگذشت: ۷۷۱ ه.ق. / ۱۳۹۶ م) پناهنده شد. شاه در آغاز دستور تبعید شیخ را صادر کرد، ولی چون شیخ در آرامگاه شیخ برهان الدین غریب (درگذشت: ۷۳۸ ه.ق. / ۱۳۳۶ م) در خلدآباد تحصن کرد، از گناه او در همیاری با سردار شورشی درگذشت. شیخ زین الدین شیرازی نیز به شاه لقب غازی داد و از او خواست به شیوه پدر خود عمل کند و با توبه از مناهی، بساط شرابخانه‌ها را از قلمرو خود برچیند. سلطان نیز به این توصیه عمل کرد.^۲

بهمنیان و زبان فارسی

زبان رسمی دربار بهمنی زبان فارسی بود که در مراسلات رسمی آنان به کار می‌رفت. در آموزش‌های اولیه، عالی‌ترین نمونه ادب فارسی، بوستان سعدی شیرازی، به شاهزادگان آموخته می‌شد.^۳ شاهان بهمنی زبان فارسی را به خوبی می‌دانستند و برخی از آنان به این زبان شعر می‌سرودند.^۴ شاهان این دودمان در تشویق فارسی زبانان و گسترش زبان فارسی اهتمامی خاص داشتند و نویسندگان و شاعران فارسی زبان به پشتوانه حمایت آنان، دورانی درخشان را در تاریخ زبان فارسی پدید آوردند. شیخ عین الدین بیجاپوری که به گنج‌العلوم شهرت داشت، تكملة‌ای بر کتاب طبقات ناصری قاضی منهج سراج جوزجانی نگاشت.^۵ شیخ ابراهیم مولتانی در عصر حکومت علاء الدین احمد دوم کتابی به نام معارف العلوم نوشت که نوعی دانشنامه بود. سیف الدین غوری که در همین دوران به مقام وزارت رسیده بود، کتابی به نام «نصایح

۱. برهان مآثر، صص ۸۸، ۹۶ و ۱۰۷؛ تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۶۶؛ *Bahmanis of the Decan*, P. 1250.

۲. برهان مآثر، ص ۳۳؛ تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۲۹۴-۲۹۵.

۳. همان مأخذ، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴. همان مأخذ، ج ۱، صص ۲۹۶، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۰۸ و ۳۳۸؛ برهان مآثر، صص ۸۸-۸۹.

الملوک» نوشت که در فنّ سیاست و امور دیوانی است.^۱ شهاب‌الدین عمر دولت‌آبادی، دانشمند دیگر این دوران، به دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت و از میان آثار او باید به «بحرالمواج» اشاره کرد. این تفسیر چندجلدی قرآن به زبان فارسی به رشته نگارش درآمده است.^۲

سید عزالدین مطهر شاعری ایرانی است که در سال ۷۸۲ ه.ق. / ۱۳۸۰ م از دربار شاه شجاع مظفری در فارس بار سفر بر بست و به دربار فیروزشاه پیوست و قصایدی در مدح آن پادشاه سرود.^۳ او حکیم، فقیه، واعظ دیر و خوشنویسی چیره دست بود.^۴ علی‌شاه، معروف به قلندر، شاعر دیگری بود که مصاحبت عبدالرحمان جامی را ترک گفت و از هرات به دربار بهمنیان رفت.^۵

مهم‌ترین شاعر دربار بهمنیان را باید نورالدین محمد بن عبدالملک آذری اسفراینی دانست. حکیم آذری پس از ترک ایران، به مکه رفت و پس از مدتی اقامت در آن شهر، راهی دکن شد و به دربار سلطان احمد شاه اول پیوست. او ملک‌الشعرای دربار شد و با سرودن قصایدی در مدح سلطان، صله‌های فراوان دریافت کرد. مهم‌ترین اثر او بهمن‌نامه نام دارد که در آن تاریخ بهمنیان، از آغاز تا زمان سلطنت علاءالدین همایون، به نظم در آمده است. کار ناتمام او از سوی دو شاعر دیگر ادامه یافت و تاریخ بهمنیان تا سقوط آن دودمان منظوم شد.^۶ این شاعر شیعی، در دربار بهمنی منزلت بالایی داشت و علاءالدین احمد دوم در عمل به پندنامه منظوم آذری، نوشیدن شراب را ترک گفت. قصاید آذری که در توصیف قصر سلطان در بیدر سروده شده بود، از سوی یک خوشنویس به نام شرف‌الدین مازندرانی، به خط خوش نوشته و توسط حجاجران دکنی در بنا نقش شد.^۷

نظیری طوسی، شاعر دیگری بود که سرزمین خود را ترک گفت، در دکن به عمادالدین محمود گاوان پیوست و عنوان ملک‌الشعرایی دربار را به دست آورد.^۸ او در

1. Bahmanis of the Decan, P. 55.

2. Ibid, P. 497.

۳. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. «سید مطهر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۲، ش ۱ (بهار ۱۳۴۵)، ص ۱۱۰.

۵. مخزن‌الغرائب، ج ۳، ص ۴۷.

۶. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۳۲۴.

۷. تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۳۲۵-۳۲۶؛ برهان مآثر، ص ۷۱.

۸. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۴۳.

دوران علاءالدین همایون همراه با شاه حبیب‌الله کرمانی زندانی شد و پس از رهایی از زندان باقی عمر خود را در دکن گذراند. کاظمی هروی، ملا عبدالکریم همدانی و ملا سامعی از دیگر شاعران ایرانی دربار بهمنیان بودند.

در دوران حکومت محمود شاه بهمنی (حک: ۷۸۰ - ۷۹۹ ه. ق. / ۱۴۸۲-۱۵۱۸ م)، خواجه فضل‌الله اینجو، خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی را به دکن فرا خواند و مبلغی را هم به عنوان خرج سفر او به شیراز فرستاد. خواجه حافظ مبالغ‌اهدایی را خرج کرد. بار دیگر خواجه زین‌العابدین همدانی و خواجه محمد کازرونی خرج سفر او را بر عهده گرفتند. حافظ همراه با ایشان در کشتی محمود شاهی که از دکن آمده بود، نشست. ولی به سبب طغیان دریا از سفر منصرف شده، به شیراز بازگشت و غزلی با این مطلع برای شاه بهمنی فرستاد:

دمی باغم بسر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد

به می بفروش دلق ماکزین بهتر نمی‌ارزد

با آن که حافظ در مقطع این غزل گفته بود «که یک جو منت دونان به صد من زر نمی‌ارزد»، شاه با شنیدن ماجرا، ملا محمد قاسم مشهدی را با هزار تنگه طلا به شیراز و به خدمت خواجه حافظ فرستاد.^۱

در پایان باید به تأثیر معماری ایرانی در بناهای دوران حکومت بهمنیان اشاره کرد. نفوذ سبک معماری ایرانی بناهای عصر بهمنی را به طور کامل از معماری اسلامی شمال هند متمایز کرده است. تزئینات بیرونی بناها، به ویژه خوشنویسی‌ها، زیر نفوذ عمیق هنر ایرانی قرار دارد. برخی از بناهای رسمی و مهم بهمنیان با نظارت استادی قزوینی، به نام رفیع بن شمس ساخته شد، از آن جمله می‌توان از مسجد حصار گلبرگه یاد کرد.^۲ بنای یادبود محمد گیسودراز در گلبرگه نیز تأثیر عظیم معماری ایرانی را نشان می‌دهد.^۳

آرامگاه‌های شاهان بهمنی در گلبرگه و بیدر نیز به ویژه از نظر گنبدها و طاق‌ها نشانگر نفوذ ایرانیان است. استفاده از کاشی‌های رنگی، خوشنویسی و تزئینات گچبری شده در آرامگاه احمد اول در بیدر، هم‌چنین شجره نامه شاه نعمت‌الله ولی که به خط استاد

۱. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۰۲.

2. *Bahmanis of the Decan*, P. 59.

3. *Ibis*, P. 126.

مغیث شیرازی در بنا دیده می‌شود، همه از نفوذ هنر ایرانی در آن بنا حکایت دارد.^۱

کتابشناسی

آداب المترسلین، محمد رفیق، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، جزوه اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۰ ش.

برهان مآثر، سید علی طباطبای، جامعه دهلی، ۱۳۵۵ ق. / ۱۹۳۶.

تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، جلد چهارم، تهران، فردوس، ۱۳۶۴.

تاریخ فرشته، محمد قاسم فرشته، کانپور، نولکشور، ۱۳۱۰.

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، ج ۱، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴ ش.

تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، حمید فرزاد، تهران، ۱۳۷۴.

تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

رساله حضرت شاه نعمت‌الله ولی، عبدالرزاق کرمانی، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، به کوشش ژان اوین، تهران، ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲ م.

رساله حضرت شاه نعمت‌الله ولی، عبدالعزیز واعظی، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، به کوشش ژان اوین، تهران، ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲ م.

ریاض الانشاء، صدر جهان عمادالدین محمود گاوآن، به کوشش جانند بن حسین و غلام یزدانی، حیدرآباد دکن، دارالطبع سرکار عالی، ۱۹۴۸ م.

سفرنامه، محمد بن عبدالله بن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۲، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۵۹ ش.

سلسله‌های اسلامی، کلیفورد ادموند بوسورث، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

سید مطهر، احمد گلچین معانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۲، شماره ۱ (بهار ۱۳۴۵).

طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی (معصومعلی شاه) با تصحیح محمدجعفر محجوب، ج ۳، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۱۹.

مجمع الفصحا، رضاقلی خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش.

مخزن الغرائب، احمدعلی هاشمی سندیلوی، به کوشش محمدباقر، ج ۳، اسلام آباد، ۱۹۷۱-۱۹۹۲.

مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، فرهنگ ارشاد، تهران، ۱۳۶۵ ش.

S.A. Abbas Rizvi, *Asocio-Intellectual History of the Ithan Ashari Shits in India*, Australia, 1986, Vol. 1, P. 247.

N. H. Ansari, *Bahmanid Dynasty*, Encyclopaedia of Iranica.

Servani, *Bahmanis of the Decan*, Delhi, 1985.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی